

ابن شهاب زهری و عداوت اهل بیت علیهم السلام

علیرضا حیدری نسب^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۲/۳۰ - تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۱۱/۲۶)

چکیده

زهری راوی شاخص جوامع حدیثی اهل سنت و دارای روایاتی در جوامع حدیثی شیعه است که ضمن ارتباط با امامان (سجاد و صادقین(ع)) ۴۵ سال را در مناصب مختلف دربار مروانین گذراند و به پشتوانه این ارتباط بهره‌مند زیست و در جریان ساماندهی و نگارش اخبار نقش برجسته‌ای ایفا کرد. این کارنامه سبب داوری‌های متعارضی در باره‌اش شد. در حالی که شیخ طوسی و برخی دیگر او را «عدو» خوانده‌اند محقق بهبهانی و بعضی دیگر وی را شیعه به شمار آورده و حتی رازدار امام سجاد(ع) دانسته‌اند. رجالیان معاصر، آیه الله خویی و علامه تستری او را چهره‌ای اهل تسنن و میانرو خوانده‌اند. از بررسی رفتار دنیاگرایانه و روایات عمدتاً جانبدارانه‌اش برمی‌آید او که در مرز دشمنی با اهل بیت (ع) حرکت می‌کرد به عداوت نزدیک‌تر بود و به مرور زمان با اجرای نقشه حاکمان در ساماندهی به اخبار و رقابت با صادقین(ع) انحرافش بیش‌تر شد لذا نسبت عداوت به او دور از صحت نیست.

کلید واژه‌ها: زهری، ابن شهاب زهری، عداوت زهری، شیخ طوسی

طرح مسأله

درباره ابن شهاب زهری راوی شاخص جوامع حدیثی اهل سنت از سوی رجالیان فریقین داوری‌های متعارضی رسیده است. وی که در سند تعدادی از روایت جوامع شیعه هم قرار دارد توسط شیخ طوسی در رجال، یک بار «عدو» و بار دیگر تابعی خوانده و مهمل

۱. استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان . Email: heydarynasab43@yahoo.com

گذاشته شده است. (طوسی، رجال الطوسی، ۱۱۹ و ۲۹۴) رجالیان متأخر چون علامه حلی و ابن داوود هم او را عدو شمرده‌اند. (حلی، ۳۹۲ و ابن داوود، ۱۸۴) در برابر، دانشمندانی چون محقق بهبهانی و میرزای نوری او را شیعه و احیانا رازدار امام سجاد(ع) دانسته‌اند. (وحید بهبهانی، ۳۱۳ و ۳۲۹ و نوری، ۳۰۰/۴) رجالیان معاصر، خویی و تستری نسبت عداوت به او را رد کرده و در جهت اثبات ادعای خود ضمن توجیه و تحلیل اخبار دال بر عداوت زهری تلاش کرده‌اند او را فردی عامی و متوسط نشان دهند. اختلاف نظر در باره زهری در میان دانشمندان اهل سنت هم کم نیست. در این نوشته با مراجعه به منابع تاریخی، رجالی و روایی فریقین و ضمن ذکر برخی مواضع و روایات او تلاش می‌گردد با تحلیل و توصیف لازم حقیقت امر و نسبت عداوت به زهری روشن گردد.

مقدمه

معرفی ابن شهاب زهری ابوبکر محمد بن مسلم بن شهاب زهری تابعی مشهور و چهره سرشناس حوزه تاریخ و حدیث و تربیت‌یافته خاندان زبیر است. او در سال ۵۰ یا ۵۲ هـ.ق. در مدینه متولد شد و در سال ۱۲۴ هـ.ق در ناحیه شعب (مرز شام و حجاز) از دنیا رفت. پدرش از طرفداران ابن زبیر بود. بنا بر مشهور ابن شهاب پس از مرگ پدر بر عبدالملک در دمشق وارد و از آن به بعد همراه حاکمان و بهره‌مند از عطایای آنان گشت. (نک: ابن خیاط، ۲۸۱، طوسی، رجال الطوسی، ۲۹۴ و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۲۸/۵ به بعد) زهری حدود ده نفر از اصحاب چون عبدالله بن عمر، سهل بن سعد ساعدی، جابر بن عبدالله انصاری، انس بن مالک، ابوالطفیل عامر بن وائله و مسور بن مخرمه را درک نمود و بیشترین روایتش - حدود ۵۰ تا - از انس بن مالک است. وی در محضر بسیاری از بزرگان تابعان حاضر شد و از آنان دانش و حدیث آموخت. علاوه بر علی بن حسین (ع)، با اقران خود، صادقین (ع) نیز ارتباط داشت. (طوسی، رجال الطوسی، ۲۹۴، خویی، ۱۱۴/۲۴ و ضاری، ۱۱۴ و ۱۲۷) همچنین از دانشمندی چون سعید بن مسیب، عبدالله بن عتبة، خارجه بن زید بن ثابت، قاسم بن محمد بن ابی بکر، عروه بن زبیر و عمرة بنت عبدالرحمن استفاده علمی نمود که بیشترین بهره‌اش از سعید، عبدالله و عروه بوده است. او گفت: هشت سال زانو به زانوی ابن مسیب نشستیم؛ آن قدر ملازم عبدالله بن عبدالله بودم که تصور می‌رفت خدمتگزارش هستیم. وی عروه را بحری بی‌پایان می‌دانست. (نک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۲۷/۵ به بعد و عجاج،

۴۸۹) افراد زیادی چون مالک انس، صالح بن کیسان، معمر، اوزاعی، ابن عیینه، عبدالملک بن جریج از زهری حدیث گرفته‌اند. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۲۸/۵ و عجاج، ۴۹۸)

احادیث او را بالغ بر ۲۲۰۰ تا شمرده‌اند. (عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۳۹۶/۹) در بخاری ۶۰۷ مورد (که حدود ۱۸۰ موردش از طریق عروه از عایشه است) و در کتب سته جمعاً حدود ۳۵۰۰ بار در اسناد واقع شده است. وضعیت نقل او در صحاح به ترتیب زیر است: الف - عن عروه عن عایشه ۳۵۵ ح ب - عن سعید بن مسیب عن ابی هریره ۲۷۶ ح ج - عن سالم بن عبد الله بن عمر ۲۲۳ ح و د - عن ابی سلمه عن ابی هریره ۲۲۳ ح (شراب، ۳۳۱-۳۲۹)

در منابع مختلف حدیث شیعه از جمله در جوامع اربعه نیز تعدادی روایت از طریق زهری رسیده است. مطابق تحقیقی که انجام دادم در «کافی» ۱۴ روایت، در «من لا یحضره الفقیه» یک حدیث و در «تهذیب الأحکام» ۸ خبر از طریق وی نقل شده است.

زهری و دربار امویان

ابن شهاب - بنا بر مشهور - در زمان عبدالملک (خلافت ۶۵-۸۶) در سال ۸۲ هج به دربار مروانیان وارد شد و از جوانی تا پایان عمر (۴۵ سال) ارتباطی مستمر و نزدیک با دستگاه خلافت مروانی داشت. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۲۸/۵) و گفت: در زمان فتنه عبدالملک عموم مردم گرفتار تنگنا شدند. گمان کردم مشکل خانواده ما از دیگران شدیدتر است، پس در جستجوی گشایش به قصد دمشق حرکت کردم. در مسجدی در آنجا مجلس بزرگی را دیدم و به آنان پیوستم که در همین اثنا فرستاده عبدالملک آمد، مطلبی را پرسید و گفت که خلیفه برایش جایزه‌ای گذاشته است. مطابق بعضی قول‌ها زهری گفت: با قبیسه بن ذؤیب (از بزرگان دربار) نشسته بودم، فرستاده خلیفه آمد و از حکم عمر در باره میراث پرسید. پاسخ دادم، پس مرا پیش عبدالملک برد، خود را معرفی کردم. مباحثه‌ای در باره میراث بین من و او در گرفت. از قول سعید بن مسیب حکم عمر در این زمینه را نقل و پس از آن برای ادای بدهکاری‌ام از عبدالملک استمداد کردم. زهری افزود: قبیسه مرا به منزلش برد و به من پول و امکاناتی داد، و فردایش بر عبدالملک وارد شدیم، از من در باره انساب عرب پرسید و اضافه کرد که به قبیسه در باره من و خانواده‌ام و اینکه نامم در دفتر اصحاب ثبت شود سفارش نموده است. به این

ترتیب زهری از اصحاب خلیفه شد و عبدالملک طی چند گفتگو از ملاقات‌های زهری با بزرگان مدینه و موضع وی نسبت به انصار هم پرسید. او را چهره‌ای مناسب و مستعد دید و به وی سفارش به مراجعت به مدینه و فراگیری علم را نمود. زهری گفت: عبدالملک از دنیا رفت و پس از آن، از یاران فرزندانش ولید (خلافت ۸۶-۹۶)، سلیمان (خلافت ۹۶-۹۹)، عمر بن عبدالعزیز (خلافت ۹۹-۱۰۱) و یزید (خلافت ۱۰۱-۱۰۵) بودم؛ وی امر قضاوت را به من و سلیمان بن حبیب محاربی سپرد. پس از آن ابن شهاب همراه هشام بن عبدالملک (خلافت ۱۰۵-۱۲۵) معلم فرزندان او و همراهشان برای حج شد. (ابن خیاط، ۲۷۹ و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۲۸/۵-۳۳۱) به این صورت زهری عمرش را در دربار شش خلیفه مروانی، عبدالملک، ولید، سلیمان، عمر بن عبدالعزیز، یزید و هشام بن عبدالملک در منصب‌های مختلف حکومتی گذراند.

دانشمندان رجال و زهری

دانشمندان شیعه در باره ابن شهاب بسیار اختلاف نموده‌اند. از رجالیان متقدم شیعه، برقی او را از یاران امام سجاد (ع) خوانده است. (خویی، ۱۹۰/۱۷) ولی دیگران چون کشی، نجاشی و ... از وی یاد نکرده‌اند. شیخ طوسی بدون هر توضیحی در جایی او را «عدو» و در جای دیگر از تابعان و یاران امام صادق (ع) خوانده است. (طوسی، رجال الطوسی، ۱۱۹ و ۲۹۴) از رجالیان متأخر شیعه سید بن طاووس و عده‌ای دیگر هم او را دشمن و متهم شمرده (ابن زین الدین، ۳۱۴ و قمی، ۵۵۱/۳) و علامه حلی در باره‌اش نوشته است: «من اصحاب علی بن الحسین (ع) عدو» (حلی، ۳۹۲) ابن داوود علاوه بر عنوان «عدو» در باره‌اش نوشته است: «تابعی مهمل» (ابن داوود، ۱۸۴) در برابر نقل‌های فوق محقق بهبهانی به سبب روایتش از امام سجاد (ع) در باره نص بر دوازده امام (ع) او را شیعه دانسته است (وحید بهبهانی، ۳۱۳ و ۳۲۹) و میرزای نوری نیز به این سبب و همچنین روایت برخی ندبه‌های امام سجاد (ع) توسط زهری به سخن بهبهانی تمایل نشان داده و عامی بودنش را در نهایت بعد دانسته است. (نوری، ۳۰۰/۴-۳۰۲) خوانساری او را در آغاز منحرف دانسته است که پس از ارشاد توسط امام سجاد (ع) در اواخر عمر از اصحاب و بهره‌مند از انفاس حضرت (ع) گردیده است. وی از ابوعلی حائری هم نقل نموده که شواهد تشیع زهری را ناچیز دانسته و گفته است حدیث نص بر دوازده امام (ع) را دانشمندان اهل سنت هم روایت کرده‌اند. (خوانساری، ۶۸/۸ و قمی،

۵۵۱/۳) از رجاليان معاصر، آية الله خويي او را از راويان امامان سجاد و باقر (ع) خوانده است. (خويي، ۱۱۴/۲۴) و نسبت عداوت به زهري را ناوارد شمرده و نوشته است: زهري گرچه از دانشمندان اهل سنت است ليکن از روايت اختفايش پس از ارتكاب قتل و ارشادش توسط امام سجاد(ع) و جز آن معلوم مي‌شود که امام سجاد(ع) را دوست و بزرگ مي‌داشته است و شيخ صدوق گفته است هنگامي که او از امام(ع) روايت مي‌نمود مي‌گفت: «حدثني زين العابدين علي بن الحسين(ع)» سفيان بن عيينه از سبب وصف امام(ع) به زين العابدين پرسيد و زهري پاسخ داد که سعيد بن مسيب از ابن عباس نقل نموده است که پيامبر(ص) فرمود: وقتي قيامت برپا شد منادي ندا مي‌کند که زين العابدين کجاست؟ و گويي مي‌نگرم به فرزندم علي بن حسين(ع) که ميانه صفوف قدم مي‌زند. خويي پس از آوردن چند خبر ديگر از اين نمونه به تمجيد زهري از امام سجاد(ع) و وجود تعدادي خبر از طريق زهري در کتب اربعه پرداخته و نتيجه گرفته است: از آنچه ذکر کرديم معلوم مي‌گردد که نسبت عداوت به وي آن‌گونه که شيخ طوسي گفته است ثابت نيست بلکه ظاهراً نادرست است ... (خويي، ۱۹۱/۱۷ به بعد) رجالي ديگر معاصر، علامه تستري نيز زهري را چهره‌اي عامي و دوست‌دار امام سجاد(ع) دانسته و نسبت عداوت به وي را نامناسب خوانده است. تستري پس از نقل سخن شيخ طوسي نوشته است: اگر شيخ او را عامي گفته بود صحيح بود ولي نسبت عداوت به وي پسندیده نيست چرا که اخبار محبتش به امام سجاد(ع) متواتر است. خبر مربوط به علت نامگذاري به زين العابدين را شاهد بر همين محبت گرفته است؛ همچنين از سفيان بن عيينه نقل نموده است که گفت به زهري گفتم با علي بن حسين(ع) ديدار کردی؟ پاسخ داد: بله و با هيچ کس که از او برتر باشد ديدار نکرده‌ام، سپس افزوده است که به سبب فضاييل والاي امام(ع) دوست و دشمن به او عنایت دارند. (تستري، ۳۲۹/۹ و ۳۳۰) تستري ضمن ذکر برخي اخبار حاکی از ارتباط زهري با امام(ع) در تحليل سخن شيخ طوسي و نسبت عداوت گفته است: شايد مستند سخن شيخ، روايت بدگويي او و عروه از امام علي(ع) باشد در صورتی که اين خبر موضوع يا محرّف است؛ ممکن است عروه و شعبي بوده‌اند که به عروه و زهري تغيير يافته است؛ البته اين دو ناصبي بوده‌اند. سپس احتمال داده است که شايد علت، روايت خبر عروه از عايشه باشد مبنی بر اين که پيامبر(ص) فرمود: علي(ع) و عباس بر غير سنت من مي‌ميرند؛ در حالی که راوی آن خبر عايشه مي‌باشد و زهري در آن ارتباط بي‌تقصير است. مخصوصاً اينکه معمر از زهري

روایت کرد که می‌گفت من عروه و عایشه را در ارتباط با بنی‌هاشم واقعاً متهم می‌بینم. (همانجا، ۳۳۱/۹ و ۵۸۳)

بیشتر دانشمندان اهل تسنن ابن شهاب را ستایش و توثیق کرده‌اند. عمر بن عبدالعزیز گفت: از زهری آگاه‌تر به سنت پیشینیان باقی نمانده است. ایوب سختیانی معتقد بود از او دانای‌تر ندیده است و عمرو بن دینار، درهم و دینار را نزد کسی بی‌ارزش‌تر از آن نزد زهری نمی‌دانست. در پاره‌ای موارد وی بر اصحاب هم مقدم دانسته شده است. عمرو گفت: با جابر، ابن عمر، ابن عباس و ابن زبیر هم‌نشین شدم. هیچ‌کدام را در زمینه حدیث دقیق‌تر از زهری ملاحظه نکردم. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۳۵/۵ و عجاج، ۴۹۳) مالک بن انس گفت: هنگامی که زهری وارد مدینه می‌شد تا هنگام خروج او احدی از دانشمندان حدیث نمی‌گفت؛ مشایخی ۷۰ یا ۸۰ ساله را در مدینه درک کردم که حدیث‌شان مورد توجه نبود ولی بر ابن شهاب، با وجود جوانی‌اش ازدحام می‌شد. (ابن عساکر، ۳۵۱/۵۵ و عجاج، ۴۹۲) او همچون گفت: در مدینه جز یک فقیه و محدث نیافتم و او هم ابن شهاب بود. (ابن سعد، ۳۸۸/۲ و ابن عساکر، ۳۵۱/۵۵) از علی بن مدینی هم نقل است که محمد بن شهاب یکی از شش نفری است که دانش حدیث را برای امت اسلام و اهل مدینه حفظ نمود. (ابن عساکر، ۲۲۷/۴۶ و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۹۹/۵) ابن سعد گفت: «زهری فردی موثق، دارای حدیث، علم و روایت بسیار و فقیه‌ی جامع بود.» (ابن عساکر، ۳۰۹/۵۵ و عجاج، ۴۹۸) مسلم در باره جایگاه برجسته و اهمیت روایات زهری گفته است: زهری حدود ۹۰ حدیث را با سند نیکو و بدون مشارکت کس دیگر از پیامبر(ص) روایت نموده است. (عسقلانی، فتح الباری، ۷۷/۱۱) ذهبی هم گفت: ابن شهاب در نقل بسیاری از سنن و یا روایت از افراد زیادی که دیگران از آنان روایت نکرده‌اند منفرد و منحصر است. ابن تیمیه او را برای حدود ۷۰ سال حافظ اسلام می‌دانست. (عجاج، ۴۹۴ و ۴۹۹) و دیگری یادآور شد که کسی را ندیده است که بعد از پیامبر(ص) چون ابن شهاب جمع علم کرده باشد. و بزرگان آل عمر هر کس پرسشی داشت را به او ارجاع می‌دادند. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۳۵/۵ و ۳۳۷)

در برابر این ستایش‌ها بعضی دانشمندان اهل تسنن چون مکحول، خارجه بن مصعب، محمد بن اشکاب و عمرو بن عبید، زهری را به سبب خدمت به دستگاه مروانی، قبول هدایا و مسئولیت در دربارشان بی‌شخصیت، ناصالح، سرباز امویان، دستمال و ابزار دست حاکمان خوانده‌اند. مکحول گفت: اگر زهری خود را با مصاحبت با حاکمان فاسد نکرده بود چه رجلی که نبود! (نک: ابن عساکر، ۳۷۰/۵۵، ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۳۹/۵)

و ۳۴۱؛ و همو، میزان الاعتدال، ۴۰۴/۲) خارجه بن مصعب گفت: زمانی ریاست زهری بر شرطه امویان بر او وارد شدم. او را در حالی که بر مرکب سوار و در دستش تازیانه بود و مردم در برابرش در دستان خود چماق داشتند دیدم و گفتم: چه عالمی؟! خداوند رویت را سیاه کند! پس، از او حدیث نشنیدم. (ذهبی، میزان الاعتدال، ۴۰۴/۲) عمرو بن عبید به عمر بن ردیح که وی را با زهری دیده بود گفت: حال تو با آلت دست حاکمان چگونه است؟! (ابن عساکر، ۳۷۰/۵۵) حاکم نیشابوری از یحیی بن معین نقل کرده است که در مقام مقایسهٔ أعمش با زهری گفت: اگر أعمش مانند زهری بود از او بیزاری می‌جستم. وی تابع و عامل بنی‌امیه، ولی أعمش فقیری صبور، اهل پرهیز از قدرتمندان، پارسا و عالم به قرآن بود. (حاکم، معرفة علوم الحدیث، ۸۱ و ابن عساکر، ۵۹/۲)

بحث و بررسی

آن‌گونه که شواهد نشان می‌دهد ابن شهاب زهری فردی دانشمند و اثرگذار در ارتباط با اخبار و روایات بوده است. جریان مذاکرات علمی او با عبدالملک از اطلاعات و استعداد درخور توجهش حکایت دارد. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۳۵/۵ به بعد) و از جایی که حکومت اموی وی را که از سویی اهل اطلاع از دانش و دانشمندان مدینه و از طرفی نیازمند و راضی به عرض نیاز به دستگاه شام بود، یافت از او استقبال کرد؛ نیازهایش را برطرف و او را وارد گروه دربار نمود و پس از آن به وی مأموریت داد تا با مدینه و دانشمندان آن سامان مرتبط باشد. پرواضح است که حکومت اموی مخصوصاً پس از فاجعهٔ کربلا و پیامدهایش برای تصحیح وجهه و استمرار حاکمیت خود بر مسلمانان به شخصیت‌هایی از این قبیل نیاز داشت. اطلاع از فضای حاکم و اشراف بر حوزه مهم مدینه نیاز مبرم دستگاه حکومت بود که این مهم تنها از امثال زهری ساخته بود. ابن شهاب تا پایان عمر با شش نفر از حاکمان مروانی همراهی و نقش‌هایی چون فرماندهی نیروها، قضاوت، تعلیم و نگارش را برای دربار به عهده داشت و خدمتی که به حکومت نمود به مراتب بیش از بهره‌ای است که وی از حکومت برد. بر این اساس زهری مفتی رسمی حاکمان و از وعاظ‌السلطینی است که در مرز دشمنی با اهل بیت(ع) - البته با انحراف بیشتر به دشمنی - حرکت کرد. لذا شیخ طوسی او را در جایی دشمن خواند و در جای دیگر مهمل گذاشت. آنچه از بررسی رفتارش معلوم می‌شود اینکه او به‌رغم داشتن اطلاعات و انگیزه‌های دینی آن‌گاه که دنیایش در مخاطره بود از مبانی دینی فاصله گرفت.

از زهری در موارد معدودی استقلال رأی گزارش شده است: آن جا که ولید و هشام، فرزندان عبدالملک، مجرم اصلی ماجرای اِفک را علی(ع) می‌شمردند و ابن شهاب برخلاف نظرشان آن را عبدالله بن ابی دانست و در جایی هم از ولید بن یزید نزد هشام سعایت کرد و در ادامه ولید برای زهری خط و نشان کشید... (ابن عساکر، ۳۷۰/۵۵ و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۶۰/۲، ۳۳۹/۵ و ۳۴۱) با این وجود عدم برخورد با زهری و اعتماد به او از سویی حاکی از احتیاطمداری زهری و از طرف دیگر به سبب نیاز مروانیان به اوست!

شواهد تحلیل فوق چنین است:

الف - دنیادوستی همیشگی زهری - دوستی دنیا اساس هر خطایی دانسته شده
 است. (ابن عساکر، ۴۲۸/۴۷ و ۴۲۹) و رفتار ابن شهاب نشان می‌دهد مشکل اصلی او که اسباب مشکلات دیگرش شد دنیادوستی اوست. آغاز ارتباطش با مروانیان، ارتکاب قتل به سبب ولایت از سویشان و رد درخواست برای اقامت در مدینه به همین جهت بود، لذا امام سجاد(ع) در قالب دعا او را از دنیا برحذر داشت و دیگران هم از او انتقاد کردند. او در پاسخ به تقاضای آنان که از وی در اواخر عمر درخواست اقامت در مدینه و تبلیغ سنت را نمودند گفت: اگر بخواهم چنان کنم باید از دنیا ببرم. (ابن عبدالبر، التمهید، ۱۱۱/۶، ابن عساکر، ۳۶۲/۵۵ و ۳۶۳ و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۳۷/۵) براساس همین رفتار است که زهری هیچ‌وقت به صفات لازم برای توثیق چون زهد، تقوا و پارسایی وصف نشد. (حوثی، ۱۷۴/۵)

ب - پیوند ناگسستنی زهری با حاکمان و خیانت به علم و عالمان - قرآن
 کریم از تکیه به ظالمان نهی نموده است. (هود ۱۱۳) و روایات گوید: فقها امانتداران پیامبرانند؛ اگر به حاکمان وابستگی نشان دادند آنان را متهم ببینید. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۲۶۲/۶) در رابطه با سلسله ستمگر اموی روایت است که پیامبر(ص) هلاکت امت را به دست نوسالان نابخرد قریش دانستند و به گونه‌ای توضیح دادند که اصحاب در ادامه آن را بر امویان منطبق یافتند. (بخاری، ۱۴۳۰، و عسقلانی، فتح الباری، ۸/۱۳) و کارنامه ابن شهاب طی ۴۵ سال همراهی‌اش با حاکمان جبار مروانی از هماهنگی و اعتماد او به آنان حکایت دارد، امری که مورد انکار بسیاری از دانشمندان ناصح بوده است. او در توجیه این پیوند ناگسستنی و مخالف امر خدا و رسول (ص) گفت: من در کارهای خیرشان شریک هستم و نه در سوء رفتارشان و در پاسخ به او گفتند: آیا

رفتارشان را نمی‌بینی و سکوت می‌کنی؟! (نک: میلانی، ۲۱۱/۱۲) با توجه به اینکه رسول خدا (ص) حداقل هماهنگی و حضور در حد سیاهی لشکر دشمن را هم جرم و مشارکت در ستم مجرمان دانسته‌اند. (بخاری، ۱۴۳۴) حضور ابن شهاب طی حدود نیم قرن در دربار مروانین با پذیرش سمت‌های مختلف قابل توجیه نیست! او با والیان سفاکی چون خالد قسری یا حجاج ثقفی مصاحبت داشت و یا از چهره‌هایی منفور چون عمر بن سعد روایت کرد، در صورتی که قاتل امام حسین (ع) قابل توثیق نیست. (ذهبی، میزان الاعتدال، ۱۹۸/۳ و میلانی، ۲۱۱/۱۲)

ابن شهاب در حالی وارد دربار شد و مسئولیت پذیرفت که از اهمیت علم، مقام عالم و از سویی رفتار مروانین با عالمان بی‌اطلاع نبود. او مقابله حکومت با عالمان پارسا و فاصله گرفتن ایشان از دستگاه حکومت و سفارش به پرهیز از حاکمان را می‌دید و به این جهات توجهی نداشت. یکی از این عالمان پارسا سعید بن مسیب، صحابی امام سجاد (ع)، داماد ابوهریره و استاد برتر ابن شهاب است. نقل است هنگامی که دربار مروانی قصد بیعت از مردم مدینه برای ولایت‌عهدی ولید و سلیمان را داشت از سعید خواسته شد تا به بهانه عمره از مدینه خارج شود و از منبر و محفل خود فاصله گیرد. سعید نپذیرفت. از او بیعت خواستند و چون امتناع کرد به عبدالملک نوشتند و عبدالملک هم با وجود این که از ناحیه او برای حکومتش خطری نمی‌دید جهت عبرت دیگران دستور داد تا سی تازیانه به او بزنند و او را در انظار عمومی مورد اهانت و تحقیر قرار دهند. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۲۳۱/۴، إصبهانی، ۱۷۱/۲ و ۱۷۲)

حتی اگر فرض کنیم زهري در آغاز نیازمند و از قبح همکاری با دربار و واقعیت امر مروانین بی‌اطلاع بود نباید به این ارتباط و همکاری ادامه می‌داد. به‌ویژه که مقاومت عالمان پارسا در برابر حکومت را ملاحظه می‌نمود. از او درخواست ماندن در مدینه برای تبلیغ سنت می‌شد ولی نپذیرفت. (ابن عساکر، ۳۶۲/۵۵ و ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۳۷/۵)

یکی دیگر از این صحنه‌ها مربوط به ابوحازم سلمة بن دینار، عالم عابد، زاهد، ثقه و از یاران امام سجاد (ع) است. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۹۶/۶، ابن حبان، الثقات، ۳۱۶/۴ و خویی، ۲۰۶/۸) وی در گفتگویی با سلیمان بن عبدالملک سبب کراهت از مرگ را آبادساختن دنیا و ویرانی آخرت دانست؛ ابوحازم که منتقد خلافت اموی بود درخواست مصاحبت سلیمان را رد کرد و گفت: شاید این مصاحبت سبب انحراف و گرفتاری‌ام به عقاب الهی گردد. ابوحازم در مقام دعا و اندرز این‌گونه گفت: خدایا اگر سلیمان دوست دوست کارش مقرون به خیر و صلاح باشد و اگر دشمن دوست هدایت

گردد! صد دینار عطای سلیمان را هم نپذیرفت. سلیمان از ابوحازم خوشش آمد و زهری که در جلسه حاضر بود گفت: سی سال است با هم همسایه‌ایم و هرگز با وی سخن نگفتم. ابوحازم سبب این رفتار را فراموشی خدا دانست و زهری پرسید که مرا سرزنش می‌کنی؟ سلیمان گفت: خودت خود را سرزنش کردی! مگر همسایه به گردن همسایه حق ندارد؟! ابوحازم افزود: آن‌گاه که بنی اسرائیل بر مسیر صحیح بودند، حاکمان نیازمند عالمان بودند و عالمان دین خود را از گزند حاکمان دور می‌داشتند، و چون گروهی از ذلیل‌ترین مردم آن وضعیت را دیدند، علم را فرا گرفته و نزد حاکمان بردند و به این وسیله نیازشان از عالمان بر طرف شد، در نتیجه همه معصیت‌کار و بی‌چاره گشتند و اگر دانشمندان ما از دانش خود صیانت کنند امیران از آنان حساب می‌برند. زهری گفت: گویا مرادت منم و به من تعریض می‌زنی. ابوحازم پاسخ داد: همین که می‌شنوی! (ابن جوزی، ۱۵۸/۲)

زهری به‌خوبی از سوء رفتار و زشتی همراهی‌اش با حاکمان خبر داشت و خود از تقبیح آن توسط بزرگان خبر داد. او پس از نقل کیفیت ارتباطش با عبدالملک و مأموریتش برای بازگشت به مدینه گفت: بر سعید بن مسیب در مسجد مدینه وارد و نزدیک شدم تا بر او سلام کنم. بر سینه‌ام زد و گفت: برگرد و جواب سلام مرا نداد! ترسیدم چیزی در نکوهش من گوید و حاضران منتشر کنند، پس به گوشه‌ای رفتم و با خود گفتم وقتی خلوت شد با او سخن می‌گویم. سپس رفتم و از گناهم پرسیدم، هرچه در جهت تبرئه خود عذر آوردم با من سخن نگفت. وارد خانه‌اش شد و آن هنگام به من رو کرد و گفت تو همانی که حدیث مرا پیش مروانیان بردی! (ابن عساکر، ۲۹۸/۵۵)

ابن شهاب به سبب این همراهی همیشگی با مروانیان مورد انتقاد عام و خاص قرار گرفت؛ فاسد و متروک‌الحدیث دانسته شد. مکحول گفت: او با مصاحبت با حاکمان خود را تباه ساخت. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۳۹/۵) و هنگامی که معمر از زهری پرسید که چگونه با حاکمان دمساز شده‌ای گفت: آنان ما را در بازی خود شریک نمودند و ما هم حرکت خود را بر اساس امیالشان تنظیم نمودیم. (ابن مغزلی، ۱۹۵/۱) خارجه بن مصعب به این جهات ضمن نفرین او حدیثش را نپذیرفت. (ذهبی، میزان الاعتدال، ۴۰۴/۲) جعفر بن ابراهیم جعفری هم گفت: رقیه، خواهر زهری مرا از نوشتن حدیث زهری به دلیل همراهی‌اش با امویان و پذیرش هدایای آنان منع کرد. (ابن عساکر، ۲۲۸/۴۲)

شاید مفصل‌ترین انتقاد از زهری نامه‌ای باشد که خطاب به او از ناحیه یکی از

امامان(ع)، ابوحازم و يا برادر ديني ديگري صادر شده است.^۱ صرف نظر از نويسنده نامه محتوای آن به روشنی از انحراف شديد زهري و خدمت‌گزاري اش به حاکمان ظالم، حتی در بزرگ‌سالی حکايت دارد. در آن نامه چنين آمده است: بين فردا که در پيشگاه خدا ايستادی و از تو پرسيد که چگونه شکر نعمت‌هايش را گزاردی و در برابر حجت‌هايش به وظيفهات عمل کردی حالت چگونه خواهد بود؟! ... حاکمان از تو محوري ساختند که سنگ آسياب مظلّمه‌هايشان بر گردش می‌چرخد و ... تو مردم را به سوی گمراهی آنان دعوت می‌کنی... اينک از تمام منصب‌های خویش کناره‌گیری کن تا به پاکان و صالحان پيشين بپيوندي! ... (حرانی، ۲۷۴ به بعد) براساس آنچه آمد زهري عمرش را در مصاحبت با حاکمان جور گذراند و هيچ صحنه يا نصيحتی هم نتوانست او را از جباران اموی جدا کند.

ج - حق پوشی و کتمان حقایق - هم قرآن و هم حديث عالمان را مسئول و موظف به روشن‌گری شمرده است. (آل عمران، ۱۸۷ و ابن عساکر، ۵/۱۷) شواهد تاريخی نشان می‌دهد که زهري با تقرب به دربار مروانيان حقایق را کتمان می‌نمود. از جمله این حق‌پوشی‌ها بازی با فضل بنی‌هاشم به ویژه سرور اهل بيت، علی(ع) است. او که به نيکی از جایگاه اهل بيت(ع) و از سویی انحراف جريانات حاکم، مخصوصاً امويان از خاندان رسالت(ع) خبر داشت (صنعانی، ۳۴۳/۵، إصبهانی، ۲۱/۲۲، ابن عساکر، ۲۲۸/۴۲، ابن ابی الحدید، ۶۴/۴) جهت حفظ خود به گونه‌ای عمل کرد که چیز درخوری از فضایل آن حضرت(ع) منتشر نشود. گرچه از بين انبوه اخبار و فضایل عترت(ع) که از طرق ديگر منقول است تعداد معدودی خبر چون حديث غدیر يا مشاهده خون تازه پس از شهادت امامان علی يا حسين(ع) زیر هر سنگی در شام (حاکم، المستدرک علی الصحیحين، ۱۴۴/۳، ابن عساکر، ۲۲۹/۱۴ و ذهبي، سير اعلام النبلاء، ۳/۳۱۴) از طريق او رسیده است ولی به طور کلی گزارش‌هايش در ارتباط با نقل فضایل بنی‌هاشم و سرورشان علی(ع) قابل تأمل است. او که هنگام درخواست نگارش سیره از سوی خالد قسری از

۱. این نامه سرگشاده در تحف العقول به امام سجاده(ع) و در حلیة الاولیاء به ابوحازم سلمه بن دینار و در جای ديگر به برادری ديني نسبت داده شده است. پذيرش صدورش از ناحیه امام سجاده(ع) مشکل می‌نماید گرچه برخی متون نامه با آنچه وی از امام(ع) با عنوان ندبه نقل کرده است شباهت دارد و می‌تواند شاهدهی بر صحت صدور از سوی امام(ع) باشد! شاید این نامه از ناحیه امامان باقر يا صادق(ع) و يا از سوی سلمه بن دینار ... يا هر کس ديگر صادر شده باشد. اما آنچه مشترک و مورد اتفاق است بيان روشن آن از حال زار زهري است. (نک: زاهدی، ۸۱/۸۶ به بعد)

ذکر سیره علی(ع) پرسید و چون مطابق خواست خالد، علی(ع) را در قعر آتش ندید ذکر قابل ملاحظه‌ای هم از آن حضرت در صحنه‌های حساس تاریخ اسلام نیاورد. بر این اساس زهری در طریق گزارش‌های مرتبط با نقش علی(ع) در دوره مکه، جریان هجرت، مؤاخات، در نبردهای سرنوشت‌ساز بدر، احد، خندق، خیبر، فتح مکه و ... دیده نمی‌شود. لذا عبدالرزاق که متوجه کتمان زهری بود بعضی از این موارد را از طرق دیگر جبران نمود. (عبدالحمید، ۶۱) ابن شهاب جهت ایجاد تعادل در فضل، جز کتمان فضل علی(ع)، گاهی مناقب حضرت(ع) را به دیگران داد. به عنوان نمونه با آنکه نخستین مسلمان بودن علی(ع) مورد اتفاق عموم دانشمندان به حساب می‌آید (حاکم، معرفة علوم الحدیث، ۳۷، ابن اثیر، ۵۸۸/۳ و عسقلانی، الإصابة فی معرفة الصحابة، ۴/۴۶۴) زهری اول مسلمان را زید بن حارثه دانست. (صنعانی، ۳۲۵/۵) در راستای همین سیاست، ابن شهاب برای رقبای علی(ع) مناقب برجسته‌ای ادعا نمود. به عنوان نمونه در حالی که در باب «ناقب و فضائل صحابه» برای سه خلیفه ۲۱ خبر - در قالب رؤیا و جز آن - از طریق او در صحیحین روایت شده است در فضل علی(ع) هیچ خبری به نقل از او نیامده است. این در حالی است که وقتی به او سفارش شد تا حدیث غدیر را در شام که سراسر به علی(ع) دشنام گویند مطرح نکند گفت: از فضایل علی(ع) آن قدر می‌دانم که اگر گویم کشته شوم. (تستری، ۳۸/۱۲) سومین شیوه رفتار زهری در جهت کتمان، نقل اخبار در منقصت علی(ع) و کسان آن حضرت(ع) است؛ بویژه آنکه احياناً تنها راوی این قبیل اخبار اوست! به عنوان مثال خبر خواستگاری امام علی(ع) از دختر ابوجهل که موجب غضب پیامبر(ص) و فاطمه(س) شد (بخاری، ۷۵۷ و مسلم، ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲) جریان تلف کردن شتران علی(ع)، حرام‌خواری، میگساری و سخنان کفرآمیز توسط حمزه (بخاری، ۴۱۵، ۴۷۱، ۶۲۷ و ۸۰۹ و مسلم، ۸۴۳) خبر بیدارنشدن علی و فاطمه(ع) برای نماز و توجیه علی(ع) که سبب عصبانیت پیامبر(ص) شد (بخاری، ۲۲۹، ۱۴۸۲ و ۱۵۰۷ و مسلم، ۳۰۶) روایت بی‌ایمانی ابوطالب (بخاری، ۷۸۳) خبر مخاصمه عباس و علی(ع)، خبر جهنمی بودن عباس و علی(ع) روایت از دنیا رفتن علی(ع) و عباس بر غیر سنت پیامبر(ص) (ابن ابی‌الحدید، ۶۳/۴) از جمله نقل‌های اوست.

به‌راستی چگونه می‌توان پذیرفت که فاصله میان دیدگاه صاحب رسالت(ص) و برادر و جانش، علی(ع) این اندازه زیاد باشد که پیامبر(ص) برای تأمین رضایت دخترش(س) و انصراف علی(ع) از خواستگاری دختر ابوجهل ناچار از اعلام عمومی شود؟! در باره

حمزه، سید شهیدان اسلام و کسی که در تکریمش نماز اختصاصی با هفتاد تکبیر به پیامبر (ص) داده شد و علی (ع) با افتخار از حمزه یاد می‌کرد چگونه می‌توان پذیرفت که سال‌ها پس از اسلام، بعد از نبرد بدر و کمی قبل از شهادت در اُحد گرفتار انواعی از منکرات چون شنیدن از آوازه‌خوان، تلف کردن شتران علی (ع) شرب خمر و بر زبان‌راندن سخنان کفرآمیز باشد و وقتی که مورد عتاب پیامبر (ص) قرار گیرد با اهانت، پیامبرش (ص) و علی (ع) را بردگان پدر خود بخواند؟! آیا ساختن و نقل کردن این نمونه روایات جز در راستای ارضای حاکمان ستمگر اموی - دشمنان قسم‌خورده بنی‌هاشم - می‌تواند توجیه دیگری داشته باشد؟! در ارتباط با خبر بیدار کردن علی و فاطمه و مجادله‌شان (ع) هم باید گفت اگر حاصل یک عمر تربیت پیامبر (ص) چنان باشد که برای بیدار کردن جان و برادر و یا پارهٔ وجودش، فاطمه (ع) با دشواری مواجه باشد توفیق او (ص) در ابلاغ دین و حال دیگر افراد امت چگونه خواهد بود؟ در صورت صحت این موارد چه ایرادی به خلفا و والیان در صورت ترک نماز خواهد بود؟! نقل‌های متفاوت و جهت‌دار ابن شهاب نشان می‌دهد او در آن فضا تلاش کرد به هر صورت و قیمت موقعیت خود را حفظ کند.

علامه تستری برای تبرئه زهری از پاره‌ای اتهامات تلاش کرده است. او در باره روایت بدگویی زهری و عروه از علی (ع) (ابن ابی‌الحدید، ۱۰۲/۴) گوید: طبعاً باید این نقل محرف باشد؛ احتمالاً عروه و شعبی بوده‌اند که دشمنی آنان با علی (ع) معلوم است. و آن‌جا که ابن شهاب از طریق عروه و عایشه دو خبر نقل کرده است مبنی بر اینکه پیامبر (ص) فرمود: این دو (علی و عباس) غیر مومن از دنیا می‌روند و در آتش خواهند بود، تقصیر را متوجه عروه و عایشه دانسته است. مخصوصاً آنکه زهری عروه و عایشه را در این ارتباط متهم می‌دیده است! (ابن ابی‌الحدید، ۶۴/۴ و تستری، ۵۸۴/۹) در نقد دیدگاه تستری باید گفت: به فرض که بپذیریم خبر ناسزاگویی او به علی (ع) نادرست باشد نسبت به نقل دو خبر بعدی نمی‌توان به‌سادگی ابن شهاب را تبرئه کرد. زیرا اگر مغرض نبود اخباری ناصحیح را از روایانی متهم نقل نمی‌کرد؟!!

ابن شهاب زهری به سبب این رفتارش در ارتباط با نقل و هدایت جریان اخبار و کتمان و تحریف حقایق مورد انتقاد عام و خاص قرار گرفت. یکی از ایشان خواهرش، رقیه است. از جعفر بن ابراهیم جعفری نقل است که وقتی پیش زهری بودم خواهرش به من گفت: ای جعفری از وی ننویس! از گوینده و سببش پرسیدم و زهری پاسخ داد که او خواهرش رقیه است؛ پیر و خرفت شده است! رقیه گفت خودت خرفت شده‌ای؛ تو فضایل

عترت را کتمان نموده‌ای! (ابن عساکر، ۲۲۸/۴۲) بر همین اساس است که ابن حبان گفت: از زهری در فضل علی(ع) چیزی به یاد نمی‌آورد. (ابن حبان، المجروحین، ۲۵۸/۱)

ارتباط زهری با امام سجاد (ع) - آنچه سبب بعضی خوش‌گمانی‌ها به زهری و تخطئه نسبت عداوت به او شده است، اظهار علاقه‌اش به امام سجاد(ع) و برخی تمجیدها و یا نقل‌ها از آن حضرت(ع) است. گرچه از مضمون خبر اربلی برمی‌آید که آغاز ارتباطش با امام سجاد(ع) به قبل از ارتکاب قتل و زمانی برمی‌گردد که خواب دید دستش به خون فرو رفته است و امام(ع) تعبیرش را ارتکاب قتل از سوی وی دانست. (اربلی، ۳۱۷/۲) لیکن شواهد گوید ارتباط بیشتر زهری با امام(ع) به دوره پس از ورودش به دستگاه مروانی و مأموریتش برای برگشت به مدینه برمی‌گردد. وی هنگام برگشت، در اثناء مسیر متوجه فقدان هدایا و اموالش می‌شود و برای گرفتن اقرار به ربایش از غلامش به هر حيله‌ای متوسل می‌گردد ولی فایده ندارد. پس او را به سختی مجازات می‌کند. غلام زیر دست و پای ابن شهاب جان می‌سپرد و این امر سبب وحشتش می‌شود. از سعید بن مسیب و دیگران برای جبران خطایش می‌پرسد و ایشان برایش راه چاره و توبه‌ای نمی‌بینند. (ابن عبد ربه، ۱۳۵/۵ و تستری، ۵۸۳/۹) مطابق گزارشی دیگر زهری به سبب منصب حکومتی‌اش کسی را مجازات نمود و پس از قتلش آواره بیابان گردید و سال‌ها از انظار عمومی مخفی شد تا آنکه امام (ع) در فرصتی در هنگام طواف متوجه جماعتی در گوشه مسجدالحرام شد و وقتی نزدیک آنان گردید ملاحظه کرد پیرامون زهری که به سبب ارتکاب قتل و آوارگی، مشاعرش را از دست داده بود جمع شده‌اند. زهری امام(ع) را شناخت و از ماجرایش تعریف نمود. و امام سجاد(ع) گناه یأس را بزرگ‌تر از ارتکاب قتل دانست و راه جبران را به وی آموخت. از آن به بعد زهری به امام(ع) علاقمندتر شد. (ابن سعد، ۲۱۴/۵، کلینی، ۲۹۵/۷، طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۶۳/۱۰، ابن شهر آشوب، ۲۹۸/۳، ابن عساکر، ۳۹۸/۴۱، مجلسی، ۱۳۲/۴۶ و خویی، ۱۹۷/۱۷) و از آن حضرت به بزرگی یاد می‌نمود. می‌گفت: «اعظم الناس علی منة» (ابن عساکر، ۳۹۸/۴۱) زهری در جایی هم خود را زیر منت امام(ع) دانست؛ آنجا که از بیماری رنج می‌برد و امام(ع) برای شفایش دعا کرد. او گفت بیماری‌ام رفع شده و پس از آن هرگز بیمار نشدم. (ابن طاووس، ۶۵) ابن شهاب یادآور شد: بیشترین هم‌نشینی را با علی بن حسین(ع) داشتم و کسی را از او فقیه‌تر نیافتم. لیکن او قلیل‌الحدیث بود. (ابن عساکر، ۳۷۱/۴۱)

گفتنی است همان گونه که مراجعه ابن شهاب در بن بست‌ها دلیل بر علاقمندی‌اش به امام سجاده (ع) نیست ارشاد او توسط حضرت (ع) و یا دعا برای شفایش نیز دلیل بر موقعیت خاص او نزد حضرت نیست؛ چرا که ایشان (ع) از ارشاد و یا امداد به هیچ نیازمندی، حتی دشمن خود ابا نداشتند، آنچه در برابر این بزرگواری‌ها مهم است نوع پاسخ و رفتار زهري است. پرواضح است که امام (ع) در دوره خفقان و تقیه بسر می‌برد و به گونه‌های مختلف چون دعا و ... از ابن شهاب و دیگران فاصله گرفتن از حاکمان جور و برخی صفات ناپسند را درخواست داشت (نک: ابن عساکر، ۴۰۴/۴۱ و قمی، ۵۵۰/۳) ولی زهري هرگز به این درخواست‌ها گوش نداد. شواهد نشان می‌دهد او امام سجاده (ع) را هم نه به سبب جایگاه خاص ایشان (ع)، بلکه یا به سبب آنکه از نظرش حضرت (ع) مطیع و محبوب مروان و عبدالملک و اهل میانه‌روی با دستگاه به نظر می‌آمد پذیرفته بود (ابن سعد، ۲۱۵/۵ و ابن عساکر، ۳۷۱/۴۱) و یا با این ادعای غیرواقعی قصد تخطئه امام (ع) و توجیه حاکمان در انظار عام را داشت، لذا این اهتمام برایش هزینه‌ای نداشت. اگر امام (ع) را افقه و ... خواند برای دیگران و از جمله دشمنان امام (ع) هم موقعیت و مقام‌هایی برتر ادعا نمود. او در باره هر یک از عروه بن زبیر و عمره بنت عبدالرحمن هم گفت: «بحر لاینزف»، و آن‌گاه که دانشمندان بزرگ را یاد کرد امام (ع) را در شمار آنان نیاورد. او گفت: عالم مدینه سعید بن مسیب، در کوفه شعبی، در بصره حسن بصری و در شام مکحول است. (ابن عساکر، ۱۹۳/۷، ۲۹۹/۲۹ به بعد و ۲۵۲/۴۰، ابن عبدالبر، التمهید، ۸/۸، ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۴۷/۵ و همو، میزان الاعتدال، ۱۷۸/۴) در برابر حجم بالای نقل او از دیگران شمار اندک روایاتش از امام سجاده (ع) نیز میزان هم‌نشینی و علاقه‌اش به آن امام (ع) را نشان می‌دهد. او گفت: حضرت (ع) قلیل الروایه است، در صورتی که اگر رازدار، مورد اعتماد و یا موفق به استماع از امام (ع) بود بسیار بیش از این باید دریافت و نقل می‌کرد! آیت الله خویی روایت او به نقل از امامان سجاده و باقر (ع) را تنها ۲۷ مورد دانسته است. (خویی، ۱۱۴/۲۴) مهم‌تر از آنچه آمد بررسی نوع روایات و میزان عمل و پایبندی‌اش به توصیه‌های امام (ع) است. همان گونه که ملاحظه شد پاره‌ای از آنچه وی به امام سجاده (ع) نسبت داده است جز کذب و افترا نیست که او برای خوشایند امویان و در تخریب هاشمیان نقل کرده است مانند خبر بیدار نشدن علی و فاطمه (ع) برای نماز، منازعات عباس و علی (ع)، بی‌ایمانی ابوطالب، حرام خواری حمزه و مضافاً ابن شهاب با آنکه ایام آخر حیات امام (ع) را درک کرد ولی به سفارش آن

حضرت (ع) در مراجعه به امام باقر(ع) عمل ننمود، که در ادامه می‌آید.

د - رقابت با صادقین(ع) با شرکت در طرح حاکمان برای ساماندهی جریان اخبار - نقش برجسته و انحصاری اهل بیت(ع) در هدایت‌گری و زمامداری شریعت و وراثت پیامبر(ص) که در روایاتی چون حدیث ثقلین آمده است برکسی پوشیده نیست. رخداد‌های پس از پیامبر(ص) سبب فراموشی و انزوای ایشان(ع) و گمراهی و گرفتاری مردم شد لذا امام باقر(ع) گفت: «بلیة الناس علینا عظیمة ان دعوناهم لم یستجیبوا لنا و ان ترکناهم لم یهتدوا بغيرنا...» (مجلسی، ۲۸۹/۴۶) و از امام علی(ع) آمده است که «... من استبدل بنا هلك و من اتبع اثرنا لحق...» (همان ۶۱/۶۵) با پیشامد نهضت کربلا و حوادث پس از آن امویان رو به اضمحلال بودند و صادقین(ع) از فرصت رخوت امر امویان برای بازتعریف و احیای سنت ناب نبوی بهره‌برداری و مکتب درسی بزرگی را پی‌ریزی نمودند که اگر دیگر دانشمندان در این جهت همراهی می‌کردند و یا لاقفل به توجیه و تصحیح حاکمان نمی‌پرداختند به صورت هرچه کامل‌تری فرهنگ اسلامی احیاء و راه برای بدخواهان بسته می‌شد.

اوج فعالیت ابن شهاب که باید نقطه آخر انحرافش هم باشد نقش برجسته‌اش در جریان مدیریت و ساماندهی امر اخبار و احادیث در دوره امامان باقر و صادق(ع) است که امویان در رقابت با اهل بیت(ع) برخی اصلاحات چون نگارش و ساماندهی اخبار را در دستور کار قرار دادند. زهری در این ماجرا توانمندی‌اش را به‌کار گرفت و با اجابت درخواست نگارش حاکمان و نقل و ثبت عمدتاً جانبدارانه، برای همیشه جریان اخبار را تحریف نمود. او تقاضای نگارش عمر بن عبدالعزیز را پذیرفت و عمر هم به توزیع نوشته‌هایش دستور داد. (ابن عبدالبر، جامع بیان العلم و فضله، ۷۶/۱) حاکمان در جهت تعیین خط و چارچوب این طرح دستور دادند تا اخباری که از طریق خلفای پیشین و اطرافیان آنان رسیده است ثبت و تدوین شوند. عمر عبدالعزیز گفته بود: آن دانش پیشینیان که از طریق عمره بنت عبدالرحمن و قاسم بن محمد بن ابی‌بکر (تربیت‌یافتگان عایشه) رسیده است ثبت شود! (ابن عساکر، ۴۴/۶۶) زهری در این ارتباط ادعا داشت که با اولویت از فرزندان مهاجر و انصار روایت می‌کند و بزرگان بازماندگان خلفا هم طالبان اخبار را به وی ارجاع می‌دادند. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۴۴/۵ و ۳۳۷) در این ماجرا، زهری با موقعیتی که داشت جریان نگارش را به گونه دلخواه حاکمان هدایت کرد. او که مبتکر نگارش پس از حدود یک قرن خوانده می‌شود

گفت: از نگاشتن کراهت داشتیم تا آنکه حاکمان از ما خواستند، و آن هنگام به مردم هم اجازه نگاشتن دادیم! (صنعانی، ۲۵۸/۱۱) زهری در حالی محوریت این طرح بزرگ، حساس و سرنوشت‌ساز را به عهده گرفت که در همین دوره امامان باقر و صادق (ع) به شدت فعالیت می‌کردند. و زهری به نیکی صادقین (ع) را می‌شناخت. خزاز قمی نقل کرده است که زهری گفت: در روزهای پایانی حیات علی بن الحسین (ع) بر آن حضرت (ع) وارد شدم ... از امام بعدی پرسیدم و حضرت (ع) فرمود: بر تو باد مراجعه به فرزندم ابوجعفر باقر (ع)! و ... (خزاز، ۲۴۱) لذا محقق بهبهانی و میرزای نوری به سبب این روایتش از امام سجاد (ع) در باره نص بر دوازده امام (ع) او را شیعه دانسته‌اند. (قمی، ۵۵۱/۳)

به راستی اگر زهری برای امام سجاد احترام ویژه‌ای قائل و از یاران حضرت (ع) بود چرا سفارش امام (ع) را جدی نگرفت و به امام باقر (ع) ملحق نشد و بلکه در برابر، در طرح فرهنگی رسمی حاکمان جور شرکت و بیشترین نقش را ایفا کرد؟! اگر زهری در این طرح وارد نمی‌شد چه کسی می‌توانست جریان حدیث را مطابق میل حاکمان اموی ساماندهی کند؟! لذا باید گفت حتی اگر زهری در دوره امام سجاد (ع) خوش درخشیده باشد با زاویه‌ای که در دوره صادقین (ع) گرفت گذشته‌اش را خراب نمود و در نقش دشمن برای مکتب اهل بیت (ع) ظاهر و «عدو» خوانده شد. بر این اساس ارتباط محدود زهری با نقل تعداد انگشت‌شماری خبر با صادقین (ع) که در باب تفسیر، نبوت، بت‌پرستی عرب و یا طبابت است (خویی، ۱۱۴/۲۴ و ضاری، ۱۱۴ و ۱۲۷، مجلسی، ۲۵۲/۳، ۳۳۹/۸، ۱۲۱/۱۸ و ۱۸۲/۷۸) کار فوق‌العاده‌ای نبوده و چیزی از انحراف و جرمش کم نمی‌کند و این رفتار زهری تفسیری جز همراهی او با نقشه‌های حاکمان و رقابت با صادقین (ع) ندارد.

وی در باره این اقداماتش گفت: هیچ‌کس مانند من در حفظ و نشر حدیث صبر و تحمل نکرد. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۳۵/۵) بر همین اساس است که دیگران از حفظ اسلام و یا برخی سنن توسط او گفتند، و او را در صدر برنامه حدیث و فتوا قرار دادند. اگر به‌واقع سبب نقل کمتر ابن شهاب از امام سجاد (ع) قَلَّت حدیث آن حضرت (ع) بود سبب عدم مراجعه و نقل اندکش از صادقین (ع) چه توجیهی دارد؟! در صورتی که هزاران نفر از اقصی نقاط برای تلمذ نزد ایشان (ع) حضور یافتند. اگر دیگران از نقاط دور دست به مدینه می‌شتافتند عذر زهری - که در مدینه و در ارتباط با آن مرکز بزرگ و حوزه فعالیت ایشان (ع) بود - در غیبت از مکتب صادقین (ع) چیست؟! از پیامدهای

همین رقابت است که ابن تیمیه زهری را در ارتباط با سنت از ابوجعفر باقر داناتر شمرده و نوشته است: به اتفاق اهل علم زهری به احادیث، احوال، اقوال و افعال پیامبر (ص) از معاصر خود ابوجعفر محمد بن علی داناتر بود. (ابن تیمیه، ۴۶۰/۲ و ۵۰/۴ و ۵۱) این در حالی است که زهری امام سجاد(ع) و خانواده‌شان را به اراده خدا اهل بیت وحی و قرارگاه رسالت دانسته بود! (ابن عساکر، ۳۹۸/۴۱ و ابن شهر آشوب، ۲۹۸/۳ و امام باقر(ع) شکافنده علم محسوب می‌شد. (خزاز ۲۴۳ و ابن صباغ، ۸۸۲/۲) آیا برای این رفتار زهری توجیهی جز غرور و دشمنی‌اش با خط اصیل میراث‌داری از علم و شریعت می‌توان جست؟ مگر جز این است که رقابت و رقیب‌تراشی برای اهل بیت(ع) سبب هلاکت است؟! (مجلسی ۶۱/۶۵)

نتیجه‌گیری

از داوری‌های متقابل در باره زهری معلوم شد که معمولاً هرکس دسته‌ای از مواضع و یا اخبار زهری را ملاحظه و بر اساس آن داوری کرده است در صورتی که باید با ملاحظه هر دو دسته شواهد داوری کرد. پس از ملاحظه مواضع مختلف زهری می‌توان گفت با توجه به تمایلات قابل توجه وی به امام سجاد(ع) باید انحراف ابن شهاب پس از آن امام(ع) - در دوره امامان باقر و صادق(ع) - بیشتر شده باشد؛ یعنی در حدود ۳۰ سال حیاتش پس از رحلت امام سجاد(ع) که دوره تدوین حدیث و جنب و جوش بی‌سابقه برای تألیف و نشر رسمی اخبار است؛ همان دوره‌ای که صادقین(ع) در یک طرف و زهری و دیگران در طرف دیگر برای تعیین چارچوب معارف دینی و حفظ میراث پیشینیان و نهادینه‌ساختن آن سخت در تلاش بودند و کارنامه ۴۵ ساله زهری نشان داد که او به سبب دنیادوستی ارتباطی دائمی و تنگاتنگ را با حاکمان ستمگر اموی پی‌ریزی نمود لذا مورد انتقاد رجال‌شناسان قرار گرفت. با آن که ابن شهاب هیچ‌گاه به صفات لازم برای تعدیل چون تقوا و پارسایی وصف نشد سبب شهرت او علاوه بر اطلاعات در خورش باید در ارتباط متقابلی نهفته باشد که با اصحاب قدرت داشت. همچنین معلوم شد اظهار علاقه‌اش به امام سجاد(ع) در برابر حق امام(ع) بر او و اهتمامش به دیگران، کتمان و تحریف واقعیات چیز قابل ذکری نیست و شواهد گوید وی پس از امام سجاد(ع) به‌ویژه هنگام ساماندهی اخبار از سوی حاکمان با روایات معنادار، انحصاری و نقش برجسته‌اش در آن مقطع در واقع با صادقین(ع) رقابت کرد لذا نسبت عداوت به او

از سوى شيخ طوسى دور از صحت نيست.

کتابشناسى

١. قرآن کریم
٢. إربلى، ابن ابى الفتح، *كشف الغمة فى معرفة الائمة*، دار الأضواء، بيروت، بی تا.
٣. ابن أبى الحديد، ابو حامد عز الدين، *شرح نهج البلاغه*، تحقيق محمد ابو الفضل ابراهيم، دار إحياء الكتب العربية، عيسى البابى الحلبي و شركاه، ١٣٧٨ هـ.ق. چاپ اول.
٤. ابن أثير، عز الدين، *اسد الغابة فى معرفة الصحابة*، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٩ هـ.ق.
٥. ابن تيمية، أحمد بن عبد الحليم، *منهاج السنة النبوية*، مؤسسة قرطبة، ١٤٠٦ هـ.ق. چاپ اول.
٦. ابن جوزى، عبدالرحمن، *صفوة الصفوة*، دار المعرفة، بيروت، ١٣٩٩ هـ.ق.، چاپ دوم.
٧. ابن حبان، محمد، *الثقات*، مؤسسة الكتب الثقافية، حيدر آباد، ١٣٩٣ هـ.ق. چاپ اول.
٨. همو، *المجروحين*، دار الباز للنشر والتوزيع، مكة المكرمة، بی تا.
٩. ابن خياط عصفري، خليفة، *تاريخ خليفة بن خياط*، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، بی تا.
١٠. ابن داوود، تقى الدين حسن بن على، *رجال ابن داوود*، منشورات الرضى، قم، ١٣٩٢ هـ.ق.
١١. ابن زين الدين، حسن (صاحب معالم)، *التحرير الطاووسى*، مكتبه آيه الله النجفى المرعشى، قم، ١٤١١ هـ.ق. چاپ اول.
١٢. ابن سعد، محمد، *الطبقات الكبرى*، دار صادر، بيروت، بی تا.
١٣. ابن شهر آشوب، محمد بن على، *مناقب آل ابى طالب*، مطبعة الحيدرية، النجف الأشرف، ١٣٧٦ هـ.ق.
١٤. ابن صباغ، *الفصول المهمة فى معرفة الائمة*، دار الحديث للطباعة و النشر، ١٤٢٢ هـ.ق. چاپ اول.
١٥. ابن طاووس، *المجتنبى من الدعاء المجتبى*، بی جا و بی تا.
١٦. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، *التمهيد*، وزارة عموم الأوقاف و الشؤون الإسلامية، مغرب، ١٣٨٧ هـ.ق.
١٧. همو، *جامع بيان العلم و العمل*، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٣٩٨ هـ.ق.
١٨. ابن عبد ربه، احمد بن محمد، *العقد الفريد*، دار الكتب، بيروت، ١٤٠٤ هـ.ق. چاپ اول.
١٩. ابن عساکر، على بن الحسن، *تاريخ مدينة دمشق*، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، ١٤١٥ هـ.ق.
٢٠. ابن مغازلى، على بن محمد، *مناقب امير المومنين على (ع) دار الآثار، صنعاء*، بی تا.
٢١. إصبهانى، أبو نعيم أحمد، *حلية الأولياء و طبقات الأصفياء*، دار الكتاب العربى، بيروت، ١٤٠٥ هـ.ق. چاپ چهارم.

٢٢. بخاری، محمد بن اسماعیل، *الجامع الصحيح*، دار الكتاب العربي، بیروت، ١٤٢٧ هـ.ق.
٢٣. تستری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، مؤسسة النشر الإسلامی، قم، ١٤٢٥ هـ.ق. چاپ اول.
٢٤. حاکم نیشابوری، محمد بن عبد الله، *معرفة علوم الحديث*، دار و مكتبة الهلال، بیروت، ٢٠٠٣ م.
٢٥. همو، *المستدرک علی الصحیحین*، دار الکتب العلمیة، بیروت، ١٤٢٢ هـ.ق. چاپ دوم.
٢٦. حرانی، حسن بن علی بن شعبه ابن شعبه، *تحف العقول*، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ١٤٠٤ هـ.ق. چاپ دوم.
٢٧. حلی، حسن بن یوسف، *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، مؤسسة نشر الفقاهة، ١٤١٧ هـ.ق. چاپ اول.
٢٨. حوثی، بدر الدین، *الزهري*، احادیثه و سیرته، علوم الحديث، ١٤٢٠ هـ.ق. ج ٥، سال سوم، صص ٩٤-٢٣٠.
٢٩. خزاز قمی، علی بن محمد، *کفایة الأثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر*، انتشارات بیدار، قم، ١٤٠١ هـ.ق.
٣٠. خوانساری، محمد باقر، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، کتابفروشی اسلامیة، تهران، بی تا.
٣١. خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة*، بی تا و بی جا، ١٤١٣ هـ.ق. چاپ پنجم.
٣٢. ذهبی، شمس الدین محمد، *سیر اعلام النبلاء*، مؤسسة الرسالة، بیروت، ١٤١٣ هـ.ق.
٣٣. همو، *میزان الاعتدال*، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بیروت، بی تا.
٣٤. زاهدی توجایی، محمدحسن، *پژوهشی در باره نامه منسوب به امام سجاد(ع) خطاب به زهری*، مقالات و بررسیها، ١٣٨٦ هـ.ش.، دفتر ٨٦، صص ٨١-٩٨.
٣٥. شراب، محمد محمدحسن، *الإمام الزهري عالم الحجاز و الشام*، دارالقلم، دمشق، ١٩٩٣ م، چاپ اول.
٣٦. صنعانی، عبد الرزاق، *المصنف*، منشورات المجلس العلمی، بی جا و بی تا.
٣٧. ضاری، حارث سلیمان، *الإمام الزهري و اثره فی السنة*، مكتبة بسام، موصل، ١٤٠٥ هـ.ق.
٣٨. طوسی، محمد بن الحسن، *تهذيب الأحكام*، دارالکتب الاسلامیة، طهران، ١٣٦٣ هـ.ش، چاپ سوم.
٣٩. همو، *رجال الطوسی*، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، قم، ١٤١٥ هـ.ق. چاپ اول.
٤٠. عبدالحمید، صائب، *تاریخ الإسلام الثقافی و السیاسی*، الغدیر، بیروت، ١٤٢٣ هـ.ق. چاپ دوم.
٤١. عجاج خطیب، محمد، *اصول الحديث علومه و مصطلحه*، دارالفکر، بیروت، ١٤٠٩ هـ.ق.
٤٢. عسقلانی، ابن حجر، *الإصابة فی تمییز الصحابة*، دارالجیل، بیروت، ١٤١٢ هـ.ق.

٤٣. همو، تهذيب التهذيب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت، ١٤٠٤هـ.ق.
٤٤. همو، فتح الباري، دار المعرفة للطباعة و النشر، بيروت، بي تا، چاپ دوم.
٤٥. قمي، عباس، سفينة البحار، دارالأسوة للطباعة و النشر، تهران، ١٤١٤هـ.ق، چاپ اول.
٤٦. كليني، محمد بن يعقوب، الاصول من الكافي، دارالكتب الاسلامية، تهران، ١٣٦٣هـ.ش، چاپ پنجم.
٤٧. مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بيروت، ١٤٠٣هـ.ق، چاپ دوم.
٤٨. ميلاني، سيدعلي، نفحات الازهار في خلاصة عيقات الانوار، الحقائق، قم، ١٤٢٦هـ.ق. چاپ دوم.
٤٩. نيشابوري، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، دار الكتاب العربي، بيروت، ١٤٢٥هـ.ق، چاپ اول.
٥٠. نوري، حسين، خاتمة المستدرک، مؤسسة آل البيت (ع) لاحياء التراث، قم، ١٤١٦هـ.ق، چاپ اول.
٥١. وحيد بهبهاني، محمد باقر، تعليقة على منهج المقال، بي نا و بي تا.

